

چگونگی دعوت به اسلام

مؤلف:

محمد قطب

مترجمین:

مهدی مصطفایی، آیت حق دوست

سرشناسه	قطب، محمد Qutb, Muhammad
عنوان قراردادی	کیف ندعوا الی الاسلام فارسی
عنوان نام پدیدآور	چگونگی دعوت به اسلام / مولف محمد قطب؛ مترجم مهدی مصطفایی و آیت حق دوست
مشخصات نشر	سنندج: آراس ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	۲۸۷ص
شابک	۹۷۸-۶۰-۵۸۵۶-۵۴-۵
فهرست نویسی	قیفا
موضوع	اسلام -- تبلیغات
شناسه افروده	مصطفایی، مهدی ۱۳۶۰ مترجم، حق دوست آیت ۱۳۶۵ مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۰ ۹۰۴۱ کی ۶۲/ق ۱۱/۶۲ BP
رده بندی دیویی	۲۹۹/۵۴۵
شماره کتابشناسی ملی	۲۳۷۶۴۶۹

شناسنامه کتاب

نام کتاب	چگونگی دعوت به اسلام
مؤلف	محمد قطب
مترجمین	مهدی مصطفایی و آیت حق دوست
ناشر	آراس ۱۳۹۰
تیراژ	۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	اول پاییز ۱۳۹۰
قیمت	۴۵۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۶۰-۵۸۵۶-۵۴-۵

مرکز بخش:

سنندج، پاساژ عزتی، انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷۱-۲۲۲۸۳۴۱

فهرست

صفحه	عنوان
۵	سخنی از مترجمین
۱۱	مقدمه‌ی مؤلف
۱۹	تأملاتی در نشأت نسل اول
۳۹	نقاط افتداء در نسل بی نظیر اولیه
۷۵	اسباب شتابزدگی در حرکت معاصر و آثار ناشی از آن
۱۱۱	پایگاه مستحکم
۲۱۳	گسترش پایگاه
۲۵۷	واقعیت موجود و وضعیت ایده‌آل
۲۶۹	نگاهی به آینده

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

«باید از میان شما گروهی باشند که به نیکی دعوت کنند و
امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارانند».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنی از مترجمین

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين و علي آله و صحبه و من تبعهم الي يوم الدين.

اما بعد: "چگونه مردم را دعوت کنیم؟"

پرسشی که در متن خود حکایت از پذیرش مقدمه‌ای بدیهی دارد! و آن این که ما دریافته باشیم اصلاً چرا بایستی دعوت کنیم؟ آیا فرض است؟ واجب است؟ یا این که از امور مستحبی است که صرفاً در مورد چگونگی انجام آن اطلاعاتی جمع می‌کنیم؟

آن چه ما در صدد تحقیق و بررسی آن در این کتاب می‌باشیم جواب دادن به هیچکدام از این سوالات نیست! بلکه بررسی مشروعیت دعوت و نقش و اهمیت آن در حرکت اسلامی، خود کتابی جداگانه می‌طلبد که در کتب پیشینیان و نیز کتابهای معاصر بدان پرداخته شده و وظیفه‌ی هر فرد مسلمان در قبال آن بیان و تفصیل شده است.

چیزی که در این کتاب به آن می‌پردازیم چگونگی دعوت است! این که اصلاً دعوت را باید از کجا آغاز کرد؟ مهمترین موضوع در فکر و جهان بینی اسلامی برای این که دعوت را از آن شروع کنیم، کدام است؟ آیا می‌توان بدون تحریک جاهلیت در راه دعوت قدم گذاشت؟ موضع دعوت در مقابل جاهلیت معاصر چیست؟ برآستی وضعیت ما در دوران معاصر شبیه کدام دوران از زمان دعوت رسول خدا ﷺ است؟ آیا ما در دوران مکی به سر می‌بریم یا مدنی؟ و آیا خود این

دسته بندی - مکی و مدنی - جایز و ودر صورت جواز عملی است یا خیر؟ اگر بسیاری آن را شبیه دوران مکی می‌دانند در اینصورت چگونه باید از روش دعوت در آن دوران عبرت بگیریم و باید به چه چیزی دعوت کنیم؟ موضعمان در برابر جاهلیت چگونه باشد؟ آیا می‌توانیم به موضوعات سیاسی حکومتی وارد شده و به مباحث دوران مدنی قدم بگذاریم؟ و آیا ورود به پارلمانها و مجالس برای دعوت مفید است؟ برای این کار از کدام دوران الهام گرفته ایم مکی یا مدنی؟ این‌ها و صدها سوال دیگر از این دست، از جمله مباحثی است که در این کتاب مطرح شده است و بالطبع این موضوعات فکر داعیان معاصر را به خود مشغول ساخته است و هر گروه به فراخور طرز فکر و جوابی که بدان دست یافته، از طرز عملی متفاوت با دیگران برخوردار گشته است.

تفاوت‌هایی که سطحی و سلیقه‌ای نبوده و چنان مایه‌ی تفرقه و اختلاف گشته‌اند که گهگاهی شیطان القاء می‌کند با وجود این وضعیت امت اسلامی دیگر روی خوش نمی‌بیند!

کسانی ناروا پرچم "علیکم انفسکم" را برافراشته و می‌گویند: به خود مشغول باشید و خویشان را اصلاح کنید چون خدای متعال فرموده: شما مواظب خود باشید! هنگامی که خود هدایت یافتید دیگر گمراهی گمراهان به شما گزند نمی‌رساند.^۱

می‌گویند: ما به خداوند ایمان داریم و در حد توان از او تقوا داریم. دیگر چه نیازی هست ما خود را به دیگران مشغول کنیم! خداوند هر کس را که خود بخواهد هدایت می‌دهد و تو نمی‌توانی کسی را که خود دوست داری هدایت کنی.^۲

کسانی هم که در درجه‌ی بهتری از فقه و دانش! قرار دارند می‌گویند: مگر دعوت چه سِرّی دارد که این همه حول و حوش آن قلم‌فرسایی و سخنرانی می‌شود؟! کافی است مردم را مخاطب قرار داده و از عظمت خداوند و دین او - اسلام - صحبت کنیم.

۱. اشاره به آیه ۱۰۵ سوره مائده.

۲. اشاره به آیه ۵۶ سوره قصص.

دین همه‌اش نصیحت و موعظه است و جز این ابزار خاصی ندارد!
اگر اخلاص داشته باشیم خداوند بر دست و زبان ما شگفتی‌ها می‌سازد و
دیگر نیازی به این همه تحلیل و بررسی ندارد!

کسانی نیز از شدت رنج‌ها و مشکلات و وضعیت نابه‌سامان امت، امر دعوت
را کوچک می‌شمارند و برای امتی که قبلاً عزت داشته و اکنون از هر سو مورد
هجوم قرار گرفته است این سطح از دعوت را مطلوب نمی‌دانند.

می‌گویند: دعوت برای آسایش و امنیت است، منبر می‌خواهد و تربیون! حال
که دشمنان می‌خواهند ما را از هستی ساقط کنند شما می‌خواهید با گفتارِ نرم و
دلنشین دعوت کنید؟!

بعضی دیگر می‌گویند: تلاش بیهوده نکنید، مردم طرفدار قدرت هستند، هرگاه
قدرت به دست آمد مردم گروه‌گروه به دین خدا می‌پیوندند. شما به هر طریقی!
شده ما را به کرسی قدرت بنشانید تا شریعت را تطبیق کنیم و همه‌ی امکانات و
وسایل دعوت را در اختیار شما قرار دهیم.

امروز ارزش آراء شما در صندوق‌های انتخاباتی و حضور در صحنه‌ی
سیاست کمتر از عبادات و فروض پنجگانه نیست!!

اینها شمه‌ای گذرا از نظراتی است که در مجالس و مباحث اسلامی مطرح
هستند و هر کدام هواداران خاص خود را دارد که روزانه بر تعدادشان افزوده می‌شود.
حقیقت این است پس از فروپاشی خلافت اسلامی، امت مسلمان در عرصه‌ی
دعوت تجارب زیادی را به خود دیده است و هر بار شیوه و برنامه‌ای را مطرح
کرده و با جدیت پیش برده است - ان‌شاءالله هیچ تلاشی ضایع نشده و هر کدام
به اندازه‌ی حقی که در آن موجود بوده نتیجه‌ی خود را بخشیده است - ولی
پرسش اینجاست چرا این فعالیت‌ها و این تلاش‌ها تاکنون نتوانسته امت را از این
وضعیت ذلت‌بار نجات دهد؟

آیا آن‌چنان‌که باید، تلاش ننموده‌ایم؟ یا نه، قربانی کم داده‌ایم؟...

آیا دشمنان با کثرت عدد و امکاناتشان مانع و سدّ راه بوده‌اند؟ یا نه، ما از نظر
تعداد و امکانات بسیار ضعیف بوده‌ایم؟ و ..

یا این که ما در کیفیت و چگونگی دعوت چنانکه باید تدبیر نموده‌ایم و کار را آسان‌تر از آن‌چه که باید باشد تصور کرده‌ایم؟
ایراد کار دقیقاً کجاست؟

از یک جهت کلام پروردگار را زمزمه می‌کنیم که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ «سست و زبون نشوید و غمگین و افسرده نگردید، شما برتر (از دیگران) هستید اگر که به راستی مؤمن باشید».

و از جهتی دیگر اوضاع خفت‌بار خود را لمس می‌کنیم که دقیقاً مصداق تمثیل پیامبر اکرم است که فرموده: در روزگاری نزدیک، امت‌های دیگر بر شما یورش می‌آورند. اصحاب از او پرسیدند: مگر در آن ایام کم هستیم؟ ایشان فرمودند: تعداد شما زیاد است اما به "کف روی سیل" می‌مانید.^۲

از طرف دیگر شکی نیست که جواب دادن به این سوالات و اظهارنظر در این مسائل، تخصص و تجربه بسیار می‌طلبد و دیدی وسیع می‌خواهد لذا شایسته نیست هر کسی در این مسائل اظهار نظر نماید.

از شخصیت‌های برجسته‌ی معاصر که سالهای بسیاری را وقف مطالعه و بررسی حرکت اسلامی معاصر نموده و اندیشه‌ها و افکارش در این زمینه راه‌گشا و حاوی فهمی عمیق و در عین حال دقیق است استاد محمد قطب، حفظه الله می‌باشد ایشان با استفاده از تجربیات طولانی و کنکاش دقیق در قضیه‌ی دعوت در این کتاب تحت عنوان "کیف ندعو الناس" سعی دارد به سوالات مذکور پاسخ دهد و در عین حال با توصیه به جماعت‌های اسلامی برای توجه به برخی از اصول دعوت و هم چنین ذکر نمونه‌ها و تمثیل‌های دوران رسول خدا ﷺ - که بعضاً توسط برخی از جماعت‌ها و احزاب مورد بی‌توجهی قرار گرفته و در آن به خطا رفته‌اند - سعی در بررسی و تفصیل دعوت اسلامی معاصر دارد و در این زمینه راهکارهای گوناگونی را ارائه می‌دهد که شناخت آن‌ها برای گروه‌های

۱. آل عمران/۱۳۹.

۲. سنن ابوداود.

اسلامی و داعیان فعال لازم و ضروری است.
خالصانه از خداوند می‌خواهیم این کتاب را چراغی فرا راه داعیان و راه‌گشای
همگان بویژه نسل جوان قرار دهد و از ما نیز پذیرا باشد.
در پایان از همه‌ی کسانی که ما را به هر نحوی در ترجمه، حروفچینی،
ویراستاری، چاپ و نشر این کتاب باارزش یاری کرده‌اند تشکر و قدردانی
می‌کنیم و از پروردگار مهربان مسألت داریم همگی را به نحو احسن پاداش خیر
دهد و از عذاب دنیا و آخرت برهاند. آمین

مهدی مصطفایی - آیت حق‌دوست

جوانرود، اسفند ۸۹

www.ketab.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مؤلف

دعوت به سوی خداوند در حق امت اسلامی تکلیفی مستمر و دائمی است. ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱ (باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند).

چرا که این امت، امت خاتم رسولان علیهم السلام است، امتی که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر دوش گرفته است و رسالت او متوجهی همه بشریت و همه‌ی دوران‌ها، از زمان بعثت وی تا قیام قیامت می‌باشد.

این رسالت دو وجه دارد: وجهی از آن متوجه کسانی است که هنوز به این دین ایمان نیاورده‌اند لذا آنان را به سوی ایمان فرا می‌خواند.

و وجه دیگرش متوجه مؤمنان است تا به آنان تذکر داده و ایمانشان را راسخ کند: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ «پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیغمبرش (محمد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) و به کتابهایی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحریف و نسیان در آن‌ها صورت نگرفته

۱. آل عمران، ۱۰۴.

۲. ذاریات، ۵۵/۱.

۳. نساء، ۱۳۶.

است) ایمان بیاورید».

اما امت اسلامی، این روزها شرایط خاصی را می‌گذراند که چه بسا قبل از آن سابقه نداشته است. "شناخت" او از دین اسلام به پایین ترین حد خود در کل تاریخش سقوط کرده و از سوی دیگر "عمل" به آن بسیار کمتر از حد شناختش است.

به همین خاطر امروز مسئولیت دعوت، بسیار خطرناک‌تر از دوران گذشته است، دعوت در چنین روزی صرفاً تذکر نیست بلکه شاید از نو بایست بناء را ساخت، بنایی که اساسش فرو ریخته و نزدیک است ویران گردد و این در حالی است که همه اقوام و ملت‌ها از همه سو بر امت اسلامی هجوم آورده‌اند. چنانکه پیامبر اکرم ﷺ خبر داده است:

«يُوشِكُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ الْأُمَمُ كَمَا تَدَاعَى الْأَكْلَةُ عَلَى قَصْعَتِهَا». قالوا: أمن قَلَّةٍ نحن يومئذٍ يا رسولَ الله؟ قال: «بَلْ أَنْتُمْ يَوْمئِذٍ كَثِيرٌ، وَلَكِنْكُمْ غُثَاءٌ كُفَّاءُ السَّبِيلِ، وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ الْمَهَابَةَ مِنْ صُدُورِ أَعْدَائِكُمْ، وَلَيُغْذِفَنَّ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ». قالوا: وما الْوَهْنُ يا رسولَ الله؟ قال: «حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ»^۱ «آن زمان نزدیک است که امت‌ها بر شما هجوم آورند هم‌چنان که گرسنگان بر ظرف غذا پورش می‌برند. گفتند: ای پیامبر خدا آیا این ذلت بخاطر تعداد اندک ماست؟ پیامبر ﷺ فرمود: نخیر، بلکه آن روز شما بسیارید، اما به کف روی سیلاب می‌ماند. خداوند اُبَهِت و شوکت شما را از دل‌های دشمنانتان برمی‌دارد و در دل‌های شما "سستی" می‌اندازد. گفتند: ای رسول خدا "سستی" چیست؟ فرمود: محبت دنیا و تنفر از مرگ».

همه‌ی ما اطمینان داریم که بناء امت اسلامی به اذن خداوند بازسازی می‌شود و هم چنانکه سرافراز بود دوباره پا می‌گیرد و با وجود همه‌ی عداوت‌هایی که جاهلیت علیه اسلام به راه انداخته تمامی بشارت‌ها به بازگشت جدید اسلام و تمکینش بر زمین اشاره دارد.

اما مسئولیت سنگینی در دور دوم غربت اسلام وجود دارد: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ

۱. امام احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.

غریباً، وسعود غریباً کہا بدأ^۱ «اسلام با غربت آغاز گشت و همچنان‌که در آغاز غریب بود دوباره غریب می‌شود.» مسئولیتی که به تلاشی شایسته و بصیرتی عمیق نیاز دارد.

در غربت نخست، لااقل اسلام در اصول کلی میان مردم چه برای گرویدگان به این دین جدید و چه برای دشمنانی که تا سرحد مرگ، با آن دشمنی می‌کردند و تمام توانشان را برای نابودیش بکار می‌بستند. واضح بود یعنی در ایمان به خداوند یگانه، ایمان به وحی و نبوت و ایمان به نشر^۲ و حساب اخروی. سبب غربت آن دوران کم بودن تعداد مؤمنان و ضعف و ذلتشان در مقابل مردم و از سوی دیگر کثرت مخالفان و طغیانشان در زمین بود.

"ورقه بن نوفل" زمانی که "خدیجه" رضی‌الله عنها قصه‌ی وحی را برایش تعریف کرد خطاب به رسول خدا ﷺ گفت: "لیتینی أكون فیها جذعاً حین یخرجک قومک! قال: "أو تخرجی هم؟" قال: ما جاء أحد بمثل ما جئت به إلا عودی!"^۳

: «کاش آنگاه که قومت تو را بیرون می‌کنند من زنده و جوان می‌بودم! پیامبر ﷺ فرمود: آیا آن‌ها مرا بیرون می‌کنند؟" ورقه" گفت: هیچ کس مانند آن‌چه را که تو با خود آورده‌ای با خود نیاورده، مگر آن که با او دشمنی شده است!»
مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: به چه چیزی مردم را دعوت می‌دهی؟ گفت: به سوی "لا إله إلا الله" دعوت می‌دهم. گفت: عرب به تو اجازه‌ی این کار را نمی‌دهد.

اما در غربت دوم، قضیه فرق می‌کند هر چند غربت در تمامی حالت‌هایش غربت است. اسلام، امروز نزد پیروان خودش نیز غریب است چه رسد به سایر مردم. هنگامی که اسلام را در صورت حقیقی آن به پیروانش عرضه می‌داری از آن به وحشت می‌افتند و به تو می‌گویند: این دین را از کجا آورده‌ای؟ این

۱. امام مسلم آن را روایت کرده‌اند.

۲. زنده شدن.

۳. به کتب سیره مراجعه شود.

اسلامی نیست که ما می‌شناختیم!

هرگاه به کسی که قبری را طواف می‌کند و بدان دست می‌مالد و از صاحب آن که سالها یا قرن‌ها پیش فوت کرده طلب برکات دارد می‌گویی: این کار شرک است و جایز نیست! به تو می‌گوید: این را از کجا آورده‌ای؟ تو می‌خواهی اسلام را از روحانیت آن جدا سازی!

و زمانی که به قانونگذار - کسی که قانونی غیر از حکم خداوند را تشریع می‌کند - و یا به کسی که راضی به غیر شریعت خداوند است می‌گویی: این کار شرک است. به تو می‌گوید: این را از کجا آورده‌ای؟ این تندروی است، جُمود و کهنه پرستی است، دنیا تغییر کرده است. یا با کمی احترام می‌گوید: این شرک کوچک‌تر از شرک اکبر است (شرک دون شرک) و باعث خروج انسان از دایره‌ی اسلام نمی‌شود!

زمانی که به استاد جامعه‌شناسی، استاد روانشناسی، استاد علوم تربیتی، یا استاد تاریخ و... می‌گویی: این دروسی که شما از علوم غربی آموخته و به دانشجویان می‌آموزید با مفاهیم اسلامی مخالف است و در بعضی از نقاط با عقیده اسلامی تصادم جدی دارد، می‌گویند: اسلام را چه به این امور؟ می‌خواهید اسلام را در همه چیز دخالت دهید؟ این علم، و اسلام دین است و دین و علم با هم ارتباطی ندارند!

و صدها مورد دیگر؛ زمانی که حقیقت اسلام را برای مردم نمایان می‌کنی، به وحشت می‌افتند و در کمترین حالت، آن را غریب می‌پندارند. و این که آنان را متقاعد کنید که این همان دینی است که از جانب خدا آمده است نه آنچه آنان از پیش خود تصور کرده‌اند به تلاشی جانکاه نیاز دارد!

تمام این زحمات تنها در عرصه‌ی "شناخت" است اما عرصه‌ی "عمل" به تلاشی مضاعف احتیاج دارد.

"شناخت" به تنهایی کافی نیست هر چند نقطه‌ی آغازی است که قبل از هرکاری، لازم است با آن شروع کرد چنانکه نخستین کلمه‌ای که وحی با آن آغاز

شد ﴿اقْرَأْ﴾^۱ بود سپس بعد از مدتی بر پیامبر این امر ربانی نازل شد که ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾^۲ «بدان که قطعاً هیچ معبود (حقیقی) جز الله ﷻ وجود ندارد».

علم - چنان که سلف صالح آن را فهمیدند - تنها "شناخت" نبود. بلکه علم شناختی بود که به عمل منجر می‌شد، و سپس "شناخت" از مرحله درک حقیقت، به مرحله‌ی "عمل" به مقتضای آن انتقال می‌یافت.

اگر چه شناساندن مقتضیات مفهوم "لا إله إلا الله" به مردم در دوران غربت نخستین، تلاش زیادی از پیامبر را به خود گرفته بود اما تلاش حقیقی پیامبر - به‌ویژه در دوران مکی - معطوف تربیت مؤمنانی بود که حق را پذیرفته و بدان ایمان آورده بودند. تربیتی بر مقتضای "لا إله إلا الله" و مرحله به مرحله، تا این که بر صراط مستقیم، راست و با ثبات قرار گرفتند. و این کار با تربیت "پایگاه مستحکم و بنیانی استوار" آغاز شد سپس بر تربیت سایر مردم پرداخت.

امروز - در غربت دوم اسلام - دعوت به بذل تلاش همگام در هر دو زمینه نیاز دارد: هم شناساندن و هم تربیت.

شناساندن اسلام به قومی که بعضی از آن را شناخته و نسبت به بعضی دیگر جاهل هستند و در عین حال می‌پندارند همه‌ی اسلام را می‌شناسند، مشکلی است که به تلاش زیادی نیاز دارد.

اما تربیت - لااقل نسبت به پایگاه و بنیان - مشکلی است که به تلاش بسیار فراوان تری نیاز دارد از یک جهت بخاطر فراوانی و تعدد میادین تربیت، و از جهتی دیگر چون اشخاص به راحتی از آن چه بدان خو گرفته‌اند کوتاه نمی‌آیند و برای هر تکلیفی که از آنان خواسته شود فوراً پاسخ نمی‌دهند، مخصوصاً این که هدف از تربیت، تنها ساختن افراد مؤمن نیست بلکه هدف ساختن و آماده کردن شخصیت‌های خارق العاده و بهتری است که برای بر دوش گرفتن مسئولیت بزرگی که روبرویشان قرار گرفته مناسب باشند.

۱. علق/۱.

۲. محمد/۱۹.

پس مهم ترین اقدام این است که بدانیم چگونه مردم را دعوت کنیم چرا که بحران امروز بر عالم اسلامی می‌گذرد؛ بحران شدید است که شاید شدیدتر از هر بحران دیگری باشد که در طول تاریخ بر آن گذشته است. در واقع دشمنان برای مقابله با اسلام گرد آمده‌اند که چه بسا قبل از این، با این حجم و با این فشار جمع نشده بودند و از طرفی دیگر نیاز امروز بشریت به اسلام کمتر از روزی نیست که وحی بر پیامبر نازل شد.

اگر در راه دعوت بر خطی روشن و در عین حال ریشه‌دار سیر نکنیم شکی نیست به اهدافمان نمی‌رسیم و بسیاری از تلاش‌های ما بدون دستاوردی حقیقی از بین می‌رود.

دیرزمانی است که موضوع دعوت، فکر را به خود مشغول کرده است و این سوال بر خاطر می‌گذرد که چگونه مردم را دعوت دهیم؟ شیوه‌ی صحیح دعوت چیست؟ مخصوصاً زمانی که من، هر از گاهی در مسیر دعوت چیزهایی می‌بینم که پیداست در بعضی جوانب قصور روی داده است، در بعضی جاها عجله صورت گرفته و یا انحراف رخ داده است، پس با خودم می‌گویم: چاره‌ای نیست جز بازخوانی فراگیر مسیر دعوت در خلال این مدت زمان که بیش از نصف قرن بوده است تا نقص‌هایی را که در مسیرمان رخ داده کامل کنیم و آنچه از اشتباهات را که مرتکب شده ایم دوباره تکرار نکنیم و از گذشته برای اصلاح حال عبرت بگیریم، و بخاطر آینده، اعمال امروزمان را اصلاح کنیم که البته این مسئولیت (یعنی بازخوانی مسیر دعوت) امری جدی است که لازم است دعوت‌گران در هر مرحله از مراحل حرکت بدان بپردازند.

در این صفحات سعی می‌کنم آنچه را که در رابطه با این موضوع بر ذهنم می‌گذرد عرضه کنم و این موضوع از آغاز تا پایان اجتهادی است که امکان خطا و صواب دارد لذا از خداوند می‌خواهم که مرا به قول صحیح موفق بدارد:

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ

أُذِيبُ^۱» من تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح (خویشتن و شما را) نمی‌خواهم، و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و (کار و بارم را بدو واگذار می‌سازم و با توبه و انابت) فقط به سوی او برمی‌گردم».

محمد قطب

www.ketab.ir